

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجوی ۱۳۸۹

جنبش دانشجویی امسال در شرایطی به ۱۶ آذر نزدیک می شود که یک جنبش عظیم توده ای علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را تجربه کرده است. تا قبل از آن، نسل جدید هرگز چنین امواجی از جنبش توده ای و حضور مردم در صحنه سیاسی را تجربه نکرده بود. جنبش دانشجویی، خود بخشی از این جنبش اعتراضی بود. این جنبش تحت تاثیر این تحولات و بحران سیاسی در جامعه و توازن قوای جدیدی که شکل گرفت، اینبار در ابعاد گسترده تر و توده ای تری پا به میدان گذاشت. اعتراضات دانشجویی در این دوره چه به این لحاظ که تعداد بیشتری از دانشگاه ها را در بر می گرفت و چه به این لحاظ که دانشجویان در ابعاد وسیع تری در اعتراضات شرکت داشتند با گذشته قابل مقایسه نبود.

جنبش دانشجویی با حضور در صف مقدم مبارزات مردم، با دادن قربانی، با تحمل زندان و شکنجه با مشاهده شبیخون نیروهای امنیتی به کوی دانشگاه و کشتار همزمانشان، این بار در ابعاد توده ای دریافت که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی برای بقا خود و برون رفت از بحران موجود بجز اعمال دیکتاتوری خشن و سرکوب های خونین نقطه اتکالی اساسی دیگری ندارد. جنبش دانشجویی زمانی که توده های مردم در ابعاد توده ای و در رودرروئی های خیابانی، دیکتاتوری رژیم اسلامی را به چالش کشیدند و سیاست معنای واقعی پیدا کرد، این بار بیشتر از گذشته ماهیت بورژوائی و ضد انقلابی استراتژی سیاسی اصلاح طلبان حکومتی برای بقای نظام اسلامی و مواضع زبانونه آنان در قبال توحش جناح حاکم را دریافت. فعالین و پیشروان جنبش دانشجویی در غیاب حضور طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی و در شرایط فقدان یک استراتژی روشن سیاسی ← و تاکتیک های متناسب با آن، که



## حکومت غیر متمرکز ، فدرالیسم...؟

متن سخنرانی حسن شمسی نماینده کومه له در خارج کشور  
در کنفرانس انجمن پژوهشگران در فنلاند

## دانشگاه سنگر پایدار مقاومت در برابر دیکتاتوری



## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان



## استراتژی سوسیالیستی ضامن پویایی جنبش زنان (مذهب و نهادینه کردن تبعیض جنسی)

جمهوری اسلامی لب و نماد ستمگری اسلام در طی پانزده قرن حیات آئین بادیه نشینی بر زنان ایران است. نگرش، منش و شریعت مورد اجراء عصاره ایست از ضد انسانی ترین کردار و بی محتوا ترین مفاهیم عقبه و احکام و افسون متون الهی، روایات، افسانه و حکایت هزاران پیشوای مذهبی، فقیه و امام و خادمان دین در حق زنان.

## جستاری در سیاست حذف یارانه ها

قطع یارانه ها که از پشتیبانی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برخوردار است و مهر تصدیق همه جناح های بورژوازی ایران همانا طرفداران جناح اصولگرا و سپاه پاسداران، هواداران اصلاح طلبان حکومتی و نیز سکولارها را بر خود دارد، تغییر و تحولاتی در اقتصاد کشور پدید خواهد آورد. اولین پیامد این پروژه، «آزاد سازی» قیمت هاست. پر واضح و مبرهن است، در زمانی کوتاه قیمت مایحتاج ضروری شهروندان، و دیگر کالاها و خدمات بسرعت بالا خواهد رفت و آنگاه شاهد افزایش بیش از اندازه نرخ تورم خواهیم شد.

از ملزومات و پیش شرط های پیشروی جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بود بیش از گذشته متوجه خطر قربانی شدن جنبش توده ای مردم در مقابل اهداف مبهم آن شدند.

جنبش دانشجویی که در سال های اخیر تحت تاثیر پیشروی های جنبش کارگری، روند رادیکال شدن اعتراضات مردم در بیرون دانشگاه ها و اعتباری که جنبش زنان و جنبش انقلابی کردستان در جامعه از آن برخوردارند، عمدتاً با خواست ها و مطالبات سیاسی که ریشه در واقعیات جامعه داشت پا به میدان گذاشته بود، در متن جنبش توده ای مقبولیت اجتماعی این خواست ها و مطالبات را بطور ملموس تر تجربه کرد. جنبش دانشجویی ایران با پیشینه تاریخی که دارد، با تجارب چند سال اخیر و درس ها و تجاربی که در متن مبارزات توده ای یک سال گذشته کسب کرده است، اکنون دیگر یک جنبش منزوی در دانشگاه و یا حرکتی که برای اصلاح طلبان حکومتی در چهارچوب شعارهای ریاکارانه، به سادگی قابل کنترل باشد نیست. جنبش دانشجویی از جنبش آزادیخواهانه مردم ایرن و نقش فعالی که در این جنبش ایفا کرد اعتماد به نفس، جرات و جسارت بیشتری گرفته است. فعالین و رهبران جنبش دانشجویی می دانند که در شرایط کنونی هر حرکت و مبارزه ای در محیط دانشگاه، از بیرون دانشگاه مورد حمایت و پشتیبانی قرار می گیرد. همین واقعیت ها است که رژیم جمهوری اسلامی را نگران کرده و به دانشگاه ها بعنوان یکی دیگر از کانون های خطر نگاه می کند.

سران رژیم از آنجا که سیاست پادگانی کردن دانشگاه ها در چندین سال گذشته نتوانست شعله های فروزان مبارزه در دانشگاه ها را خاموش کند، و قادر نشده اند که مانع حضور جسورانه دانشجویان در اعتراضات خیابانی یکسال گذشته شوند، و از طرف دیگر تاکنون بارها با غربی خواندن فضای حاکم بر دانشگاه ها به شکست انقلاب فرهنگی و بن بست پروژه اسلامی کردن دانشگاه ها اعتراف کرده اند، تردیدی ندارند که در موج نوین مبارزات توده ای که در راه است جنبش دانشجویی نقش آگاهانه تر و فعال تری خواهند داشت. از همین روست که با نزدیک شدن ۱۶ آذر روز دانشجو نیروهایشان را به حالت آماده باش در آورده و با نصب شمار بیشتری از دوربین های مدار بسته، به جولان در آوردن گشت های ویژه در محوطه دانشگاه ها و مسدود سازی پیاده روها اقدامات سختگیرانه تری را برای کنترل دانشجویان مقرر کرده اند.

دانشجویان پیشرو و سوسیالیست لازم است، این اقدامات پیشگیرانه رژیم و تعرض مجدد رژیم برای اسلامی کردن دانشگاه ها، تداوم اجرای سیاست تفکیک جنسیتی، و تلاش برای پادگانی کردن بیشتر محیط دانشگاه ها را بر متن اوضاع سیاسی کنونی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند. رژیم اسلامی برای پایان دادن به بحران سیاسی و اقتصادی موجود و جلوگیری از اوجگیری دوباره مبارزات توده ای با آرایش جنگی و سیاست مشت های

آهین با جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های اجتماعی مقابله می کند، اما این نشانه قدرت رژیم نیست. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند تنها با اتکا به حربه سرکوب جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های اجتماعی را که ریشه در نیازهای واقعی دارند را به زانو در آورد. بحران و فقر و فلاکت اقتصادی که تحریم های خارجی بر ابعاد آن افزوده است، و اجرای قانون حذف یارانه ها باز هم آن را تشدید خواهد کرد، انزوای بین المللی، سر باز کردن شکاف های تازه در جناح حاکم، ناکارائی حربه سرکوب و امنیتی کردن عرصه های مختلف زندگی اجتماعی در به شکست کشاندن توده های مردم و تشدید زمینه های اعتراضات کارگری و توده ای، همه این فاکتورهای عینی بروز طغیان و شورش های اجتماعی را به یک امکان واقعی تبدیل کرده اند.

فعالین و پیشروان کمونیست، چپ و رادیکال جنبش دانشجویی با درس گرفتن از تجارب مبارزاتی خود و نقشی که در مبارزات توده ای ایفا کردند و با شناخت از موقعیتی که رژیم در آن قرار دارد، لازم است که زمینه ها و اولویت های فعالیت های خود را بخوبی بشناسند.

در شرایط کنونی تلاش برای بسیج هر چه بیشتر توده دانشجویان برای به شکست کشاندن موج تازه تعرض رژیم جهت تشدید فضای امنیتی و بگير و ببند دانشجویان، اخراج اساتید ترقی خواه، اجرای سیاست تفکیک جنسیتی و اسلامی کردن دانشگاه ها یکی از مهمترین اولویت های فعالین جنبش دانشجویی است.

اکنون بیش از گذشته امکان و زمینه آن فراهم آمده است که جنبش دانشجویی را بطور کامل از زیر نفوذ جریان سبز اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی و نهادها و تشکل های وابسته به آنها بیرون کشید. بعد از اینهمه فداکاری در راه کسب آزادی و تجارب ارزنده ای که جنبش دانشجویی کسب کرده است، تن دادن به استراتژی اصلاح رژیم اسلامی رفتن به قهقرا است.

افشای ماهیت طبقاتی و واقعی استراتژی اپوزیسیون بورژوازی لیبرال و لائیک ایران و بی ربطی استراتژی آنها به کسب آزادی های سیاسی و دمکراتیک در جامعه یکی دیگر از اولویت های فعالین بخش چپ جنبش دانشجویی است.

تجارب و تحولات یک سال و نیم گذشته زمینه های عملی اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را فراهم آورده است. در نتیجه پیشروی این جنبش ها در چندین سال گذشته ما شاهد وجود شبکه های وسیعی از فعالین و رهبران هستیم که ارتباط گرفتن با آنها به یک امکان واقعی و عملی تبدیل شده است.

اگر چه تاکید بر شعار ایجاد تشکل های توده ای

دانشجویی همواره می تواند شعار درستی باشد، اما تاکید بر این شعار و تلاش در این زمینه نباید فعالین و پیشروان جنبش دانشجویی را از ایجاد نهادهایی مانند کانون دانشجویان ... و یا دفتر دانشجویان ... و نهادهایی از این قبیل محروم کند. این نوع نهادها و کانون ها اگر چه در مرحله اول به ابتکار دانشجویان پیشرو و فعال تشکیل می شوند اما بسته به سیاستها، راهکارهایی که در پیشروی جنبش دانشجویی قرار می دهند می توانند سریع اعتبار و مقبولیت عمومی در میان توده وسیع دانشجویان پیدا کنند و به مرکزی برای هدایت مبارزات دانشجویی تبدیل شوند. این دفاتر و کانون ها همزمان می توانند در چند دانشگاه تشکیل شوند و ابراز وجود نمایند.

جنبش دانشجویی به مثابه یکی از جنبش های رادیکال اجتماعی، آن زمان رسالت خود را ایفا خواهد کرد که به دور از هرگونه تفکیک قومی و ملی، در هیئت یک جنبش یکپارچه و سراسری ظاهر شود و به دام جدا سازی ها و تفرقه های ملی و محلی نظیر دانشجویان کرد و ترک و بلوچ مقیم مرکز و عناوینی از این دست نیفتد و همواره پرچمدار همبستگی و اتحاد و مظهر انسان های آزادیخواه و برابری طلب و مبارز راه رهایی انسان از هرگونه ستم و استثمار باشد و نوید جامعه سوسیالیستی را بدهد.

بخش سوسیالیست و چپ جنبش دانشجویی نه با بخود مشغولی و پرداختن بخود بلکه با پرداختن به این وظایف اساسی و تلاش برای رفع موانعی که سر راه این جنبش قرار دارد است، که می تواند جایگاه واقعی خود را در رهبری جنبش دانشجویی پیدا کند و به صفوف خود انسجام ببخشد. در راستای همین اهداف و پاسخ به این نیاز واقعی است که اتحاد عمل و همکاری گرایشات مختلف سوسیالیستی و چپ و رادیکال در دانشگاهها، ضرورت و مبرمیت پیدا می کند.

به امید اینکه در ۱۶ آذر روز دانشجو شاهد تعطیلی یکپارچه و هماهنگ کلاسهای دانشگاهی و برگزاری مراسم های با شکوه روز دانشجو در دانشگاههای سراسر کشور باشیم، این روز تاریخی را گرامی می داریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۹ آذر ۱۳۸۹ ۳۰ نوامبر ۲۰۱۰



# دانشگاه سنگر یا پادار مقاومت در برابر دیکتاتوری

طیف لیبرال جنبش دانشجویی میدان می داد تا عرصه فعالیت و بازتولید طیف چپ و سوسیالیست تضعیف شود.

جنبش دانشجویی با چنین پیشینه‌ای، در بطن خود محافل و هسته های چپ و سوسیالیست را پروراند و به هر اندازه که این محافل و این هسته‌ها قوت می گرفتند، از مباحثات و سازشکاری های آن طیف از دانشجویان لیبرال و ملی مذهبی که در زمان "دولت اصلاحات" رهبری جنبش را در دست داشتند، کمتر می شد و رادیکالیسم چپ و انقلابی جا باز می کرد.

امروز جنبش دانشجویی علیرغم هر درجه ضعف و کمبودی که داشته باشد به یکی از ستون های جنبش توده ای و آزادیخواهانه سراسری تبدیل شده است. این جنبش می رود که در هماهنگی با دیگر جنبش ها همانند جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان و به ویژه جنبش کارگری، علیه نظام جمهوری اسلامی و در تدارک انقلاب آتی سهمی قابل توجه داشته باشد.

جنبش دانشجویی به مثابه یکی از جنبش های رادیکال اجتماعی، آن زمان رسالت خود را ایفا خواهد کرد که به دور از هرگونه تفکیک قومی و ملی، در هیئت یک جنبش یکپارچه و سراسری ظاهر شود و به دام جدا سازی ها و تفرقه های ملی و محلی نظیر دانشجویان کرد و ترک و بلوچ مقیم مرکز و عناوینی از این دست نیفتد و همواره پرچمدار همبستگی و اتحاد و مظهر انسان های آزادیخواه و برابری طلب و مبارز راه رهایی انسان از هرگونه ستم و استثمار باشد و نوید جامعه سوسیالیستی را بدهد.



از سایت های  
حزب کمونیست ایران  
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com

۵۰ پا به عرصه فعالیت سیاسی نهاد. بسیاری از رهبران و کادرهای برجسته جنبش چپ و کمونیستی ایران قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ در دامن این جنبش پرورده شده بودند و از رهبران سازمانهای چپ و رادیکال ایران بودند که به عنوان نمونه رهبران و بنیان گذاران کومه له و حزب کمونیست ایران از آن جمله اند. همین طیف بودند که در به پیروزی رساندن قیام ۵۷ نقش تعیین کننده ای ایفا کردند.

پس از قیام بهمن ۵۷ دانشگاه ها به یکی از مراکز اصلی ادامه انقلاب ایران و مبارزه و مقاومت نیروهای چپ و آزادیخواه در برابر رژیم به قدرت رسیده اسلامی تبدیل گردیدند. در اردیبهشت ۱۳۵۹ سرکوب و تصفیه خونین و وحشیانه ای از طرف نیروهای ارتجاعی اسلامی با هدف تصفیه دانشگاه از دانشجویان، استادان و نیروهای چپ تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" به راه افتاد که مقدمه سرکوب و کشتار خونین در سطح جامعه در تمام طول دهه ۶۰ بود. در فضای اجتماعی ناشی از سرکوب ها و جنگ ایران و عراق، دانشگاه برای مدت ۱۵ سال نه مکانی برای آموزش و نه فضایی برای تحرک جنبش دانشجویی بود. اما از سال ۱۳۷۶ به این سو باردیگر دانشگاه ها به مرکز جنب و جوش و حرکت تبدیل شدند. در گام نخست اصلاح طلبان حکومتی از طریق انجمن های اسلامی دانشگاه ها تحت نام دفتر تحکیم وحدت، رهبری خود را بر جنبش دانشجویی اعمال کردند و کوشیدند شور و رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی را مهار سازند.

احیای مجدد حرکت چپ در جنبش دانشجویی در حدود سال های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و از کانال نشریات و محافل رو به گسترش دانشجویی روی داد که به تدریج منجر به شکل گیری نسل جدیدی از فعالین چپ و سوسیالیست در دانشگاه ها گردید.

جنبش دانشجویی علیرغم همه فراز و فرودش و علیرغم ضربات هولناکی که در طول ۳۱ سال اخیر از جانب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بر آن وارد شد، همچنان زنده و فعال و پرشور در نبرد با دیکتاتوری، عقب ننشسته و نبردکنان پیش می تازد. به رغم آن که با تشدید خفقان و اختناق و حساسیت شدید نسبت به کمونیست ها، عرصه بر خودنمایی دانشجویان کمونیست تنگ تر شده بود و برای دوره ای ابتکار ادامه فعالیت های دانشجویی در دست لیبرال ها و ملی مذهبی ها افتاده بود و اپوزیسیون لیبرال و اصلاح طلب با همه امکاناتی که در اختیار داشتند در تقویت طیف لیبرال دانشجویان کوشیدند، با این حال همواره آثار طیف چپ و رادیکال بر جنبش دانشجویی چشمگیر بوده است. جمهوری اسلامی از بیم رشد و نفوذ تفکر و پراتیک کمونیستی در میان دانشجویان، آگاهانه مدتها به

نقطه آغاز جنبش دانشجویی در ایران تقریباً همزمان با تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ است. این جنبش از بدو تولد تحت تاثیر شرایط سیاسی ایران و اوضاع جهانی حرکتی در محتوی چپ و پیشرو بود و با همه فراز و فرودش همواره زنده، پویا، جسور و تاثیرگذار بوده است. چه آن زمان که تازه قد کشیده بود و می رفت که به نماد روشنفکری جامعه تبدیل شود و چه اکنون که یکی از ستون های جنبش توده ای و آزادیخواهانه مردم می باشد، همواره پیشرو، محبوب و قابل تحسین بوده است.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بار دیگر رژیم شاه را به قدرت رساند، این جنبش در شرایط جدیدی به حیات خود ادامه داد. رویداد خونین روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ آغاز این دوره جدید در جنبش دانشجویی بود. همان روزی که سه دانشجوی جسور و مبارز به نام های "مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا" در مبارزه علیه دیکتاتوری رژیم پهلوی جان باختند. این روز مصادف با روزی بود که "ریچارد نیکسون" معاون وقت رئیس جمهور آمریکا ماموریت یافته بود تا از نزدیک شاهد موقعیت رژیم در روزهای بعد از کودتا علیه حکومت دکتر مصدق باشد. از آن پس ۱۶ آذر به عنوان سمبل مبارزه دلیرانه دانشجویان به یاد این سه دانشجوی انقلابی و مبارز به تقویم مبارزات توده ای افزوده گشت.

گذشت زمان نه تنها این روز را از یادها نبرد بلکه سال به سال آن را جا افتاده تر کرد و به سستی ماندگار تبدیل ساخت که حتی امروز و در اوج دیکتاتوری و خشونت جمهوری اسلامی، هر ساله به این مناسبت مراسم پرشور برپا می شود و یاد و خاطره جانبختگان این روز از جانب توده میلیونی دانشجویان گرامی داشته می شود.

در طول بیش از ۷۰ سال از عمر این جنبش و با گذشت هر سال، دانشجویان به عنوان قشر آگاه جامعه بیشتر به مسئولیت و رسالت خود واقف شده و جهت گیری های مبارزاتی شان به سمت منافع، مصالح و مطالبات مردم کارگر و زحمتکش متمایل گشته است. در طول همه این سال ها دانشگاه های ایران تاریخا بیشترین کادر و فعال جانفشان را به جنبش چپ ایران تقدیم کرده و همواره یکی از پایگاه ها و سنگرهای عمده نیروهای چپ در جامعه ایران بوده اند.

حدود یک دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به واسطه افزایش تعداد دانشجویان و مراکز دانشگاهی و باز شدن درب دانشگاه ها به روی فرزندان طبقات و قشرهای فرودست در نتیجه تحولات اجتماعی ایران پس از اصلاحات ارضی، جنبش دانشجویی با انرژی و توان بیشتری مجدداً در دهه های ۴۰ و

## حکومت غیر متمرکز، فدرالیسم...؟

### متن سخنرانی حسن شمسی نماینده کومه له در خارج کشور در کنفرانس انجمن پژوهشگران در فنلاند



خانها و آقایان محترم!

با درودهای فراوان خدمت شما و تشکر از انجمن پژوهشگران ایران که با تلاش زیاد برای برگزاری این کنفرانس، این فرصت را برای ما فراهم آورد که در اینجا حضور یابیم و برسر مسائل مهم و حاد سیاسی در ایران به تبادل نظر بپردازیم. در این فرصت کوتاه سعی می‌کنم بطور فشرده و خلاصه مواضع کومه له را در رابطه با بحث مورد نظر یعنی "حکومت غیر متمرکز، فدرالیسم...؟" در سه بخش بیان کنم که عبارتند از:

- ۱- سابقه و زمینه طرح مسئله ملی
- ۲- راه حل های رفع ستم ملی و محدودیت های طرح فدرالیسم
- ۳- موضع کومه له در رابطه با حل مسئله ملی

در رابطه با سابقه و زمینه این مسئله، واقعیت اینست در مناطقی از ایران که ملت های غیر فارس زبان زندگی می کنند ستم ملی وجود دارد. این ستم یکی از اشکال بی حقوقی مردم است. ستمگری ملی سیاستی است بر پایه ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که از جانب حکومت های مرکزی دهها سال است بر مردم اعمال می گردد. بدین معنی که با مردم این مناطق بمتابه شهروندان درجه دو رفتار می شود. مسئولین اداری با دخالت های بوروکراتیک دولت مرکزی و از میان افراد غیربومی انتصاب می شوند و چنانچه بومی هم باشند کسانی هستند که مجری سیاست های تبعیض آمیز حکومت مرکزی می باشند. این مناطق بر اساس سیاست تبعیض آمیز شوونیستی از لحاظ اقتصادی عقب نگهداشته شده اند و نابرابری در همه زمینه های درمانی، آموزشی، فرهنگی و خدماتی بوضوح نمایان است. میزان بالای مرگ و میرکودکان، پائین بودن سن متوسط در جامعه، محرومیت از خدمات شهری، بقای بیسوادی، مشکلات زندگی و بیکاری جوانان وغیره از شاخص های این نابرابری است.

مردم کرد، آذری، بلوچ، عرب و ترکمن در مقاطعی و به اشکالی صدای اعتراض خود را بر علیه این تبعیضات و نابرابری ها بلند کرده اند. در مقابل همیشه از جانب حکومت شاهی و اسلامی مورد تعرض و سرکوب واقع شده اند. کیست که نداند مردم بلوچستان با چه محرومیت ها و کمبود امکاناتی در زندگی روزمره مواجهند و چگونه بناوین و بهانه های مختلف مورد تعرض جمهوری اسلامی قرار می گیرند. همه بیاد داریم که در فردای بقدرت رسیدن رژیم اسلامی مردم ترکمن صحرا با چه یورش نظامی وحشیانه ای روبرو شدند. افشای سند تلاش رژیم اسلامی برای تغییر دموگرافی خوزستان را همه دیدیم. تزییقات و ممنوعیت های فرهنگی در

آذربایجان همینطور. فضای کردستان در طول چند دهه گذشته همواره امنیتی و میلیتاریزه بوده است و جنگی که رژیم به مردم تحمیل نموده هزاران قربانی و ویرانی بی شمار بهمراه داشته است. مردم در این مناطق تا آنجا که امکان داشته اند بر علیه این ستمگری بپا خواسته اند و در این راه با مصائب و رنج های فراوانی روبرو شده اند. حکومت های پادشاهی و اسلامی همیشه با تجاهر در مقابل مطالبات مردم بشیوه های ددمنشانه با این واقعیت اجتماعی برخورد کرده اند و تحت عناوینی چون تجزیه طلبی و حفظ تمامیت ارضی به سرکوب و کشتار مردم پرداخته اند. اما مشکل همچنان بجای خود باقی است و یقیناً تا زمانی که این ستمگری ادامه داشته باشد، مقاومت و مبارزه بر علیه آن نیز در ابعاد اجتماعی ادامه خواهد داشت. عقل و منطق و تجربه نشان داده که جنگ و کشتار و شکنجه و زندان نمی تواند مشکل را حل کند. بنابراین تنها راه چاره، رفع قطعی این ستم در کلیه اشکال سیاسی اقتصادی فرهنگی و اجتماعی آن و پایان دادن به همه اشکال تبعیض و نابرابری است.

#### راه حل های رفع ستم ملی

##### و محدودیت های طرح فدرالیسم

تاکنون جهت رفع ستم ملی در مناطق مختلف دنیا راه حل های گوناگونی طرح و حتی اجرا شده است. از جمله آنها یکی جدایی و تشکیل حکومت مستقل ملی بوده که یا با برسمیت شناختن حق ملت ها در تعیین سرنوشت شان از جانب حکومت مرکزی حاصل شده، نمونه آن استقلال فنلاند پس از انقلاب اکتبر روسیه بود. یا محصول پیروزی مبارزات ملل تحت ستم بوده برای مثال مبارزات ضد استعماری دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا. یا اینکه بر اثر تغییر و تحولات سیاسی در مناطقی از دنیا و با دخالت قدرت های بین المللی و بر اساس مصالح و منافع آنان صورت گرفته است. در هر حال این راه حل ها به ستم ملی پایان داده است. گرچه متأسفانه در چند دهه گذشته در موارد زیادی مسئله ملی به ابزاری برای کشمکش و تأمین منافع دولتها و گروه ها تبدیل شده است. در این موارد نه تنها به مصائب و محرومیت های مردم پایان داده نشده بلکه بر معضلات و مشکلات آنان نیز اضافه شده است. به گسترش خصومت های قومی بین ملتها انجامیده است، کشتار و ویرانی و ناامنی بدنبال داشته است. بالکان یکی از این موارد است که مردم ملیت های آن سرزمین سال های طولانی با هم بدون مشکل زیسته بودند.

اجازه دهید در ادامه صحبت هایم به فدرالیسم که امروزه از جانب بعضی ها بعنوان طرحی برای رفع ستم ملی عنوان می شود و مورد بحث این گردهمایی

نیز می باشد، بپردازم.

آنجا که فدرالیسم بعنوان ساختار یک حکومت غیرمتمرکز تعریف می شود، مفهوم اداری آن یعنی شکل تقسیم کار و وظایف دولت مرکزی بین استان های مختلف کشور و اعطای اختیارات بیشتر در امورات داخلی به ادارات و دستگاه های دولتی در آن منطقیه مورد نظر است. این شکل از حاکمیت که در کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، آلمان یا سوئیس و جاهای دیگر موجود است مورد بحث ما نیست. اما اجازه بدهید در حاشیه بگویم: چنین ساختاری اگر هم در مقایسه با دولت های متمرکز و بوروکراتیک شکل مناسب تری برای اداره یک کشور با نظام سرمایه داری باشد، در مقایسه با ساختار شورائی اداره کشور که شکل حاکمیت مورد نظر ما است به هیچ وجه دموکراتیک تر و پیشرفته تر نیست. بهر حال بحث بر سر فدرالیسم و نظام فدراتیو بعنوان راه حلی برای پایان دادن به ستم ملی در یک کشور معین، در ایران است که در واقع از "کثیر الملله" بودن ایران استنتاج شده است. بنظر ما طرح فدرالیسم مستقل از شرایط سیاسی حاکم بر جامعه به خودی خود نمی تواند متضمن حل قطعی مسئله ملی در جامعه ایران باشد و اشکالات و نارسائی های زیادی را با خود دارد که مختصراً به آن می پردازم.

اولاً طرح فدرالیسم به ماهیت حکومت مرکزی توجه نمی کند. این یکی از اشکالات جدی آن است. در این طرح در حالیکه مناطق از جهات اساسی به حکومت مرکزی متصل می شوند اما مسئله ماهیت حکومت مرکزی از دستور خارج می گردد. رفع تبعیض از ملیت ها در یک کشور یک حق دموکراتیک است، چگونگی می شود از یک دولت ضد دموکراتیک حاکم در مرکز انتظار داشت که با ملت های تحت ستم رفتار و سیاستی دموکراتیک داشته باشد؟ چنین حکومتی حتی اگر هم روزی در نتیجه یک توازن قوای معینی ناچار از پذیرفتن این طرح شده باشد چه ضمانتی وجود دارد که با ابزارهایی که رسماً و قانوناً هنوز در اختیار دارد، هر وقت احساس کرد که توازن قوا عوض شده است آنرا بزور باز پس نگیرد؟

نمونه های تاریخی زیادی وجود دارد که طرح فدرالی در دوره ای راه حل مناسبی برای همزیستی بین ملت ها بوده است اما با تغییر جهت سیاسی حاکمیت، همان طرح به معضل اساسی و بلای جان مردم تحت ستم تبدیل شده است. در اینجا به ذکر دو نمونه اکتفا می کنم. پس از آنکه کارگران در روسیه در سال ۱۹۱۷ قدرت را بدست گرفتند ۱۶ کشور که در حاکمیت تزار اجباراً به روسیه ملحق شده بودند، با برسمیت شناخته



شدن حق تعیین سرنوشت‌شان داوطلبانه جمهوری فدراتیو شوروی را تشکیل دادند. که به شیوه ای عادلانه و بر اساس برابری انسان‌ها اداره می‌شد. سالها بعد که کارگران بتدریج قدرت را از دست دادند و دیکتاتوری حزب جای قدرت شوراهای کارگری را گرفت، آن سیستم فدراتیو به زندانی برای ملت‌ها بدل گشت و فاجعه ها به دنبال داشت. یوگوسلاوی سابق نمونه دیگری است که در زمانی فدرالیسم راه حلی بود برای همزیستی ملت‌های ساکن آن کشور و پس از آنکه جهت سیاسی حاکمیت عوض شد دیدیم که چه تراژدی‌های انسانی بوقوع پیوست.

ثانیا، در طرح خودمختاری یا فدرالیسم و یا هر طرح مشابهی سه رکن اساسی قدرت یعنی ارتش و نیروی نظامی، بودجه و برنامه ریزی دراز مدت اقتصادی، دیپلماسی و سیاست خارجی در اختیار و انحصار حکومت مرکزی خواهد بود. ابزارهایی که در طول تاریخ و در بسیاری از کشورها توسط حاکمان برعلیه مردم و برای سرکوب هر صدای حق طلبانه ای بکار برده شده اند. حاکمیت یک نظام دیکتاتوری و غیر دمکراتیک با توسل به این ابزارها قادر به بازپس گیری هرنوع آزادی و امتیازی نیز خواهد بود که مردم با مبارزه خود و در یک توازن قوای معین در جامعه کسب کرده باشند. نمونه زنده و حاضر آن جنایاتی است که دولت اسرائیل با استفاده از همین ابزارها هرروزه درحق مردم فلسطین و یا باصطلاح حکومت خودگردان فلسطین روا می‌دارد.

ثالثا در طرح فدرالیسمی که برای ایران مد نظر است حدود انسانی و جغرافیایی مناطق فدرال را نمی‌تواند مشخص و معین نمود. تعیین این حدود عملاً غیر ممکن و بسیار خطرناک و زیانبار خواهد بود. بعنوان مثال حدود جغرافیایی ملت آذری در ایران که از آستارا و ماکو تا زنجان و قزوین و همدان پراکنده هستند و در همه جا با ملیت‌های دیگر قاطی هستند را چگونه مشخص می‌کنند. گرچه در کردستان حدود جغرافیایی تا حد زیادی مشخص است. زیرا استمرار ستمگری ملی و مقاومت و مبارزه طولانی در مقابل آن در کردستان با توجه به شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی موجب بروز یک جنبش اجتماعی وسیع و پردامنه شده است، اما با این وجود حتی در این مورد هم در هم آمیختگی‌های زیادی وجود دارد که طرح فدرالیسم برای پاسخ به آن راهی ندارد.

رابعاً مطرح کردن فدرالیسم از جانب اشخاص و جریاناتی بقبومیت مردم حتی در کردستان، بدون مراجعه به آرا عمومی مردم کردستان و ایران، اصل حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت‌شان را نادیده می‌گیرد و کاملاً غیردمکراتیک می‌باشد. لازمه موفقیت هر راه حلی برای پایان دادن به ستم ملی و از جمله فدرالیسم آن است که مردم منطقه تحت ستم با رای خود و با مشارکت خود آنرا پذیرفته باشند.

بنابر این اولاً هر طرحی بایستی از جانب اکثریت مردم پذیرفته شده باشد و ثانیا مردم بتوانند در شرایط کاملاً آزادانه و بدور از فشارهای مستقیم و غیر مستقیم از این حق خود استفاده کنند. بدین

معنی بایستی فعالیت احزاب سیاسی عملاً برقرار شده باشد تا مردم بتوانند در شرایطی دمکراتیک با راه حل‌های مختلف احزاب و جریانات آشنا شده باشند.

در همین رابطه لازم می‌دانم به سه نکته مهم دیگر نیز از لحاظ عملی اشاره کنم:

اول اینکه، در شرایطی که جنبشی و مبارزه ای توده‌گیر برای رفع ستم ملی در جریان است هر درجه از محدود شدن اختیارات دولت‌های مرکزی نظیر رژیم‌های شاه و جمهوری اسلامی، در هر قالبی، فدرالیسم، خودمختاری و غیره، می‌تواند مفید باشد بدون اینکه الزاماً مسئله ملی را بطور قطعی حل کرده باشد. در این صورت به هر درجه ای که جنبش نیرومند باشد و دولت مرکزی ضعیف‌تر دست آوردها پایدارتر بوده و در غیر این صورت قابل بازپس گیری خواهند بود. کشمکش بر سر این مسئله یا با تعیین تکلیف ماهیت دولت مرکزی و یا با جدائی کامل خاتمه خواهد یافت.

دوم اینکه، متأسفانه نقطه عزیمت بسیاری از طرفداران کنونی طرح فدرالیسم در ایران، نه دلسوزی برای ملت تحت ستم، بلکه پیدا کردن راهی برای حفظ تمامیت ارضی ایران است. با چنین انگیزه و نقطه عزیمتی هیچوقت نمی‌توان اکثریت مردم تحت ستم را به قبول فدرالیسم راضی کرد. این گرایش از همان ابتدا نطفه سرکوبگری را در خود نهفته دارد. ملت‌های تحت ستم تنها به دولت‌ها، جریانات و احزاب و اشخاصی اعتماد خواهند کرد که بدو حق ملت تحت ستم را برای جدا شدن و تشکیل دولت مستقل خود برسمیت شناخته باشند و در عمل به آن پایبند باشند و شرایط استفاده آزادانه از این حق اولیه را برای آنان فراهم کرده باشند. و فراتر از آن کل جامعه ایران را به پشتیبانی از این حق دعوت کرده باشند. آری در چنین شرایطی آنگاه میتوان طرح‌هایی در زمینه همزیستی داوطلبانه و آگاهانه مردم ملیت‌های مختلف را به کرسی نشاند.

سوم اینکه، از جانب مردم تحت ستم هم احزاب و جریاناتی وجود دارند که آویزان شدنشان به چنین طرح‌هایی نه برای رفع ستم ملی بلکه با هدف داشتن سهمی در قدرت سیاسی محلی و سراسری است و موضوعی برای چانه زنی و بده و بستان در این محدوده است. بعضی از آنان تحقق فدرالیسم‌شان را حتی از رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی نیز متوقع هستند.

#### موضع کومه له در رابطه با حل مسئله ملی

اما از نظر کومه له راه حل رفع ستم ملی باید متضمن استقرار دمکراسی بمعنای حاکم شدن اراده آحاد آن ملت بر سرنوشت خویش باشد. یعنی در جامعه آزادی و دمکراسی جایگزین دیکتاتوری و خفقان شده باشد و مردم تغییرات ناشی از رفع آن ستم را در حیات روزانه خود احساس نمایند. از این لحاظ کومه له بعنوان یک جریان سوسیالیست و انترناسیونالیست منطقی ترین راه رفع ستم ملی را در به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت بمعنای برسمیت شناختن حق مردم در جدایی و تشکیل حکومت مستقل خود می‌داند. در صورتی که مردم در یک همه پرسی آزاد و دمکراتیک و بدور از

اعمال هرگونه فشار و تهدید داوطلبانه خواهان ماندن و همزیستی با مردم سایر ملت‌ها بودند، باید بدون هیچگونه تبعیض و نابرابری از امکانات یکسان برای یک زندگی انسانی برخوردار باشند و امکانات لازم برای جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی برایشان فراهم گردد.

چنین راه حلی با منافع کارگران و توده‌های مردم زحمتکش در کردستان که نیروی محرکه جنبش انقلابی کردستان هستند و بیشترین بار ستمگری ملی را بردوش می‌کشند و از قبل آن متحمل رنج و محرومیت‌های بیشماری هستند نیز انطباق دارد. بهمین دلیل ما مدافع پیگیر و خستگی ناپذیر چنین همزیستی‌ای هستیم. بنظر ما در پیش گرفتن یک افق سراسری با اتکا به کارگران و انسان‌های سوسیالیست و آزادیخواه در سراسر ایران سهل‌ترین و کم‌آزارترین راه رفع ستم ملی است. مردم کرد زمانی به حقوق پایمال شده خود می‌رسند که همگام با دیگر هم‌سرنوشتان خود در ایران برای سرنگونی این رژیم و برقراری رژیمی بکوشند که حق تعیین سرنوشتش را برسمیت بشناسد.

برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان به تفصیل مواضع و راه حل ما را در این رابطه بیان می‌نماید که بدلیل ضیق وقت فرصت اشاره به آن در اینجا نمی‌گنجد. با تشکر از فرصتی که در اختیار من گذاشتید. ■

+ این کنفرانس در تاریخ ۱۹ و ۲۰ نوامبر در فنلاند برگزار گردید.

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I  
Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: +46-18-46 84 93  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

نمایندگی کومه له در سلیمانیه  
3300657 - 3300561

کمیته مرکزی کومه له  
00964-7701520781  
00964-7707567855

فرشید شکری

## جستاری در سیاست حذف یارانه‌ها



یارانه‌ها که تقبل بخشی از قیمت تمام شده تولیدات داخلی و محصولات وارداتی است، یا به بیان درست تر «تفکیک قیمت‌ها و پرداخت اضافه قیمت کالاهای اساسی» توسط دولت است، اصولاً راهی برای حفظ توان خرید شهروندان فقیر و کم درآمد جامعه می باشد. این سیاست که با افزایش درآمدهای نفتی رژیم سابق در دهه پنجاه شمسی کلید خورد، راهکاری جهت ممانعت از طغیان طبقه کارگر و مردم تهیدست کشور علیه گرانی و تورم در چهار دهه گذشته بوده است. با اینکه اختصاص هزینه‌هایی برای پائین نگه داشتن بهای کلیه مایحتاج روزانه و عمومی شهروندان از محل بودجه دولت، تنها مختص به ایران نبوده و در خیلی از کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه آنرا تعقیب کرده اند، ولی اکنون اغلب دولت های جنوب بنا به اوامر و دستورات اکیده نهادهای مالی بورژوازی جهانی، این برنامه اقتصادی را کاملاً کنار گذاشته اند.

امروزه در کشورهای آسیایی از قبیل سوریه، اندونزی، مالزی، بنگلادش، پاکستان و چین، حذف یارانه‌های ضروری از جمله برق، و یارانه‌های سوختی مثل نفت و گاز، تمام و کمال به اجرا درآمده است. در شمال آفریقا هم این طرح در دستور کار دولت های سرمایه داری قرار دارد. بر اساس شنیده‌ها از این پس در مصر نیز هیچ یارانه‌ای به مواد غذایی تعلق نمی گیرد. تصویب و عملی شدن طرح حذف سوبسیدها در هر کدام از این ممالک که برای نمونه آوردیم، پیامدهایی داشته که به برخی از آنها اشاره می شود. بدنبال اجرای حذف سوبسیدها در چین، بهای گازوئیل و گاز ده درصد بالا رفت. این اقدام اعتراض بسیاری از کامیون داران و صاحبان بنگاههای حمل نقل جاده ای را موجب شد.

بریدن یارانه‌های سوخت در مالزی خشم شهروندان را برانگیخت و آنان را به اعتراض و مخالفت واداشت. آن اعتراضات روندهای سیاسی این کشور را تحت تأثیر گذاشت و دولت سرمایه داری مالزی را با چالش های جدی ای مواجه کرد. سیاست کنار گذاشتن یارانه‌ها در بخش‌هایی از اقتصاد بنگلادش هم مشکلات عدیده‌ای را برای کارگران و توده های تهیدست این کشور ببار آورده است. کارشناسان اقتصادی معتقدند: «با توجه به فقر و شکاف طبقاتی عمیق در بنگلادش، فشارهای اقتصادی ناشی از این طرح در آینده ای نزدیک باعث فروریزی ثبات سیاسی در این کشور خواهد شد».

قطع یارانه‌های سوختی و برق در پاکستان که متأسفانه یکی از کشورهای بحران زده منطقه است و اکثریت مردم آن در فقر کامل بسر می برند، این سرزمین را با نا آرامی های اجتماعی و نابسامانی اقتصادی مضاعفی روبرو کرده که اخبار آن هر روزه در رسانه های گوناگون پخش می شود. بمحض در

پیش گرفته شدن برنامه حذف یارانه‌های سوخت در اندونزی، قیمت انواع سوخت در بازارهای این کشور تا ۲۸٪ درصد افزایش یافت که سبب بروز اعتراضات وسیعی از طرف کارگران و دانشجویان در مناطقی از اندونزی، در ماه مه دو هزار و هشت شد.

لغو سوبسیدها در سوریه که به قصد جبران کمبود بودجه دولت پی ریزی شد، شوک اقتصادی شدیدی به مردم آن وارد کرد. این حرکت ضد انسانی شرایط معیشتی سختی را برای کارگران و توده های فقیر سوریه ببار آورده است. در مصر نیز اندکی بعد از تصویب و شروع این طرح در بخش مواد غذایی \_ که گرانی نان را در پی داشت \_ بحران وسیعی در این کشور به وقوع پیوست. حذف یارانه‌های غذایی که به گرسنگی و فقر شدیدی در مصر دامن زده است، در همان روزهای نخست باعث شکل گیری ناراضیاتی های عمومی و اعتراضات توده‌های عظیمی از کارگران شد. در جریان آن نا آرامی ها تعدادی از مردم معترض مصر جانباختند.

با مرور رخدادها و وقایع مربوط به پراتیک شدن برنامه حذف یارانه ها و اثرات مخربش بر زندگی مردمان آن جوامع، به این رویکرد یا تصمیم اقتصادی دولت سرمایه داری ایران که نگرانی های واقعی زیادی را برای مبارزین و فعالین چپ و کمونیست در خصوص زندگی آتی طبقه کارگر و مزدبگیر این مملکت آفریده، می پردازیم.

احتمالاً همگی اطلاع دارند که پیشتر هاشمی رفسنجانی در دوره اول ریاستش بر دستگاه اجرایی کشور (سالهای اول دهه هفتاد شمسی) با اصرار صندوق بین المللی پول و اقتصاددانان لیبرال و طرفدار بازار آزاد، به چنین سیاستی روی آورد و همراه وزرای نابکار کابینه اش مارش پائین کشیدن قدرت خرید کارگران و مستمندان ایران را در برنامه پنج ساله "سوم" آغاز کردند. منتها با بالا رفتن منحنی نرخ تورم و صعود قیمت ها به دو برابر و نیم که خیزش توده های کم درآمد و واکنش های تند پایمال شدگان در کلان شهرها را بدنبال داشت، وی و همکاران تکنوکراتش در همان ابتدا دست از آن شستند و عطایش به لقایش بخشیدند. با همه اینها دولت رفسنجانی با تکیه بر قوای قهریه و نیروی های سرکوبگر نظامی، انتظامی و اطلاعاتی، تا جایی که برایش مقدور بود سیاست خصوصی سازی، تنظیم قوانینی برفع کارفرمایان و بر ضد کارگران، تعدیل هزینه های اجتماعی یا کاهش ارائه خدمات به نیازمندان جامعه و... را قدم به قدم پیش برد. البته در مواردی هم به رها سازی نرخ ها منجمله در حوزه مسکن پرداختند که ظرف کمتر از دو، سه سال قیمت اجاره خانه و بهای مسکن در استان های بزرگ و صنعتی، و حتی استان های

محروم سر به فلک کشید.

پس از دولت هاشمی رفسنجانی، اصلاح طلبان حکومتی هم نقشه حذف سوبسیدها را در برنامه پنج ساله چهارم گنجانند. با این اوصاف وقتی نشانه‌هایی از شورش و مقاومت کارگران و مزدبگیران را دیدند، از ادامه آن منصرف شدند و همانند دولت های قبل از خود سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی را اینبار با چاشنی "توسعه سیاسی" به هدف شرکت دادن بخش‌هایی از بورژوازی ناراضی و گله مند از حاکمین، پی گرفتند.

بدنبال ناتوانی دولت های هاشمی رفسنجانی و خاتمی در اجرای این سیاست، در نهایت امر تئوری حذف سوبسیدها \_ که بعضی ها می پندارند دولت نهم آنرا مطرح ساخت و روال قانونی خود را در دولت دهم طی کرد \_ از جانب پاسدار احمدی نژاد که با شعارهای عوام فریبانه ی دفاع از فقرا و اقشار کم درآمد و آسیب پذیر جامعه، و انتقادات حیل گرانه از عملکردهای رفسنجانی و خاتمی روی کار آمد، در رأس فعالیت های اقتصادی حکومتگران فاسد و جنایتکار ایران جای گرفت. اینک احمدی نژاد بر آنست تا ناکامی های رؤسای جمهور قبلی را در پیشبرد این سمت گیری، جبران کند.

حال ببینیم عایدی و نفع این جهت گیری اقتصادی برای دولت و بورژوازی ایران چیست؟ در مقدمه نوشته آمد که محمد رضا پهلوی و سپس جمهوری اسلامی بهدفع جلوگیری از بروز ناراضیاتی و طغیان کارگران و مردم زحمتکش جامعه علیه گرانی، ناگزیر شدند تا اضافه قیمت کالاهای اساسی را تقبل کنند. با این حال معلوم بود، چنین سیاستی که برای حفظ ثبات حکومت های سرمایه داری سابق و کنونی اتخاذ گردید و به نرم و امر عادی در اقتصاد ایران مبدل شده بود، نمی توانست همیشگی باشد چراکه در مغایرت با منافع استثمار کنندگان کشور و بورژوازی جهانی قرار داشت، و در تضاد با قوانین و ملزومات بازار آزاد بود. بهمین دلیل هیئت حاکمه از ۱۳۶۹ ه. ش. بدین طرف کلی زور زد تا شاید آنرا از دستور خارج سازد.

قطع یارانه ها که از پشتیبانی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برخوردار است (۱)، و مهر تصدیق همه جناح های بورژوازی ایران همانا طرفداران جناح اصولگرا و سپاه پاسداران، هواداران اصلاح طلبان حکومتی و نیز سکولارها را بر خود دارد، تغییر و تحولاتی در اقتصاد کشور پدید خواهد آورد. اولین پیامد این پروژه، «آزاد سازی» قیمت‌هاست. پر واضح و مبرهن است، در زمانی کوتاه قیمت مایحتاج ضروری شهروندان، و دیگر کالاها و خدمات بسرعت بالا خواهد رفت و آنگاه شاهد افزایش بیش از اندازه نرخ تورم خواهیم شد.



## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کومه له  
(تکثیر)

takesh.komalah@gmail.com



**Komala TV**  
Hotbird  
Freq: ۱۱۴۷۰  
Pol: H  
Fec: ۳/۴  
Sym: ۲۷۵۰۰

و وحشت است. در خبرها می‌خوانیم که رژیم نیروهای مسلح خود را در اکثر استان‌های کشور به حالت آماده باش درآورده و با برگزاری مانورهای متعدد در داخل شهرها، می‌کوشد تا ظرفیت واکنش سریع قوای نظامی و انتظامی‌اش را تکمیل کند. علاوه بر این مراکز کار و تولید، دانشگاهها و مدارس، و امکان عمومی را چهار چشمی می‌پایند تا اگر اعتراضی برپا شد، آنرا براحتی مهار کنند. فرماندهان سپاه، بسیج و نیروی انتظامی با ظاهر شدن در رسانه‌های جمعی، به نوبت تهدید می‌کنند که اگر کسی بخواهد حرفی بزند و مخالفتی بکند، با او شدیداً برخورد می‌شود.

آنچه پیداست طبقه کارگر ایران با نبرد و جدال بزرگ روبرو شده است. کارگران برای متوقف کردن این پروژه و عقب نشاندن دولت و سرمایه داران راهی غیر از مبارزه ای متحد و متشکل ندارند. شرط اول اتحاد مبارزاتی علیه این برنامه اقتصادی، عمومیت یافتن «خواست توقف» این سیاست در کنار مطالباتی دیگر همچون لغو قراردادهای موقت، پرداخت بیمه‌های درمانی، بیمه بیکاری، افزایش دستمزدها و قس علیهذا است.

لازم است این مطالبه که از طرف بخش‌هایی از طبقه کارگر مطرح و در «منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران» اعلام شده، بدون فوت وقت به درون سایر بخش‌های طبقه راه یابد. مضاف بر این ضرورت دارد تا این خواست به شعار مبارزاتی زنان، دانشجویان، معلمان و پرستاران هم مبدل شود تا در پرتو حمایت عمومی از آن، سرمایه داران و دولت شان ناچار شوند از پیگیری سیاست حذف یارانه‌ها مانند زمان رفسنجانی و خاتمی منصرف گردند.

کمونیست‌های جامعه، مبارزین و فعالین کارگری و پیکارگران رادیکال جنبش‌های زنان و دانشجویی توانایی اجتماعی کردن خواست توقف این سیاست رژیم و طبقه بورژوازی را دارند. به شیوه‌های مختلف و از طرق متفاوتی می‌شود آنرا در میان توده‌های کارگر و مردم زحمتکش گسترش داد و نیروی اعتراضی وسیع و پرقدرتی به رهبری طبقه کارگر حول آن سازمان داد. نباید اجازه داد که فقر و فلاکت و سیاه‌روزی بیشتری به جامعه تحمیل شود. با بی‌پاسخ ماندن این یورش، کارفرمایان و صاحبان صنایع کوچک و بزرگ دولتی و خصوصی به آرزوی دیرپانشان خواهند رسید.

۲۰۱۰/۰۱/۱۲

۱ - پرداخت وجوه نقدی در ازای لغو قانون یارانه‌ها از جانب صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به جمهوری اسلامی پیشنهاد گردید تا از برآمدهای اعتراضی کارگران و مردم زحمتکش جامعه علیه این طرح ممانعت بعمل آید.

۲ - هدف دیگری که قرار است از طریق این پروژه تحقق یابد، باید چیره شدن بر بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران است. طی این سه دهه، حذف یارانه‌ها به مثابه مؤثرترین راهبرد در جهت رونق اقتصادی مطرح بوده است.

بالتبع با صعود قیمت‌ها و گرانی کالاهای اساسی مصرف بطرز چشمگیری پائین خواهد آمد. این دقیقاً همان هدفی است که دولت، سرمایه داران و اقتصاددانان بورژوا در سر دارند. به باور آنان بالا بودن مصرف دلیل اصلی رکود اقتصادی یا عدم رشد تولید در ظرف این سی و یکسال بوده است. بزعم و نظر آنها از راه برنامه حذف یارانه‌ها، و پائین نگه داشتن سطح دستمزدها می‌توان مصرف را کاهش داد. وقتی که مصرف کمتر شود، از راه "مکانیسم تورم" سود افزایش می‌یابد و در نتیجه انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری به میزان مورد نظر برسد. نکته دیگر اینکه فایده حذف یارانه‌ها، جبران کسری بودجه دولت است (۲). دولت سرمایه‌داری حاکم در پی آنست تا با خلاصی از هزینه یارانه‌ها، بنیه مالی خود را برای تجهیز هرچه بیشتر ماشین سرکوب افزایش دهد.

بهر تقدیر، رژیم بورژوا-اسلامی ایران با پشت سر نهادن هریک از مراحل این نقشه یا بقولی "جراحی اقتصادی" شرایط زندگی بغایت دشواری را برای اکثریت جامعه خواهد آفرید. گرانی و تورم چهل، پنجاه درصدی که تا به اینک کمر طبقه کارگر و تهیدستان جامعه را خم کرده، از این رقم وحشتناک فراتر خواهد رفت و آنان را بطور کامل از رمق خواهد انداخت. به گفته شاهدان، در آستانه حذف یارانه‌های دولتی از کالاهای ضروری، قدرت خرید خانواده‌های کارگری در حد قابل ملاحظه‌ای سقوط کرده است.

خبرها حاکیست، نگرانی و اضطراب خانواده‌های کارگری روز به روز عمیق‌تر می‌شود. طبق آمار و اطلاعات استخراج شده از گزارش‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی، ظرف هفته‌های سپری شده هزینه‌های ماهیانه یک خانوار در شهرستان‌ها به سقف یک میلیون تومان، و در تهران به یک و نیم برابر آن رسیده است! حال آنکه در ماه‌های نه چندان دور، مبلغی حدود هشتصد و پنجاه هزار تومان برای شهرستان‌های کوچک و کم جمعیت برآورد شده بود.

این وضعیت در حالی است که مجریان پروژه قدیمی حذف سوبسیدها از سوئی به کارگران و توده‌های فرودست جامعه می‌گویند: «ما می‌دانیم که با این طرح توان مالی‌تان کمتر و مایحتاج روزانه شما گرانتر خواهند شد. اما نگران نباشید چون داریم پول نقد (بخوانید صدقه) به حساب‌های‌تان واریز می‌کنیم». از طرف دیگر این خادمین صدیق سرمایه‌هشدار می‌دهند: «اگر کسی این طرح را به چالش بکشد، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد، بنابراین متهم به محاربه است و عقوبت سختی در انتظارش می‌باشد».

از موقعی که دستگاه اجرایی حاکمیت سیاست حذف یارانه‌ها را تحت عنوان بی‌شمای "هدفمند کردن یارانه‌ها" اعلام کرده است، ارگان‌های نظامی و انتظامی حاکمیت از ترس انفجارهای اجتماعی مدام خود را آماده می‌سازند تا چنانچه اعتراضی رخ دهد، به بی‌رحمانه‌ترین شکل با آن مقابله کنند. رژیم با پیش‌بینی بروز خیزش‌ها و اعتصابات کارگری از هم‌اینک در حال تشدید فضای رعب



رشید رزاقی

## استراتژی سوسیالیستی ضامن پویایی جنبش زنان - مذهب و نهادینه کردن تبعیض جنسی

هسر ابوسفیان همرا با گروهی از زنان مکه برای تنظیم قرار داد و استقرار شرایط پس از تسلیم مکه با فرمانده نظامی اسلام که خود پیامبر بود به مذاکره پرداخت. در این مذاکره هند بنت عتبه با جسارت تمام پیامبر را بخاطر ادعای دستاوردهای تازه مورد سرزنش قرار داد و زنده بگور کردن دختران را در مقابل کشتار اسیران جنگی غیر قابل مقایسه خواند. پژوهشگران بر این باورند زنده بگور کردن دختران در عربستان امری نادر و مختص به سنن مذهبی در ردیف قربانی کردن اسماعیل بوسیله پدرش ابراهیم نبی بوده است.

رویارویی قدرتمندانه زنان مکه با پیامبر اسلام و نقش و جایگاه آنها در امور مربوط به اداره شهر مکه برای قوای اسلام که بتازگی شهر را تصرف کرده بودند، تفحص برانگیز و یکی از موانع ثبات در استقرار نظم اسلامی ارزیابی می شد. بنابراین، کنترل این نیرو، دارای اهمیت بود و چگونگی خنثی کردن ناسازگاری و طغیان های احتمالی آتی در اولویت قرار گرفت. بدین ترتیب سرکوب آزادی های زنان و متفرق و پراکنده کردن آنان در متن و مفاد قانون اساسی اسلام که در شکل آیات اعتباری بیان می گشت مکتوب شد. از آنجائیکه قانون اساسی بر مفاد آگاهی از گذشته و داده های کهنه استوار می گردد، مگر آنکه نیرو و گروه پیشروی وجود داشته باشد تا عناصر جدید و محرکه پیشبرنده را وارد، و جامعه را بر محور تازه ای بحرکت در آورد. از آنجائیکه ابزاری وجود نداشت، لذا پیامبر اسلام برای عملی کردن نیت و مقصود خویش ناگزیر متوسل به سنت و رسوم دیگر ملت ها شد و از بکار بستن آنها هیچ ابایی بخود راه نداد. زیرا در مقابل انتقادات مخالفان، همسویی و هم راستایی دین جدید با موسویت و مسحیت و زردشت را کتمان نمی کرد. لذا پوشیدن چادر (حجاب) را که بعدها به خواست عمر این خطاب بدلائل شرایط درون خانوادگی ناشی از تکثر زواج پیامبر بگونه آیه های حجاب سوره احزاب و نور ارائه شد، از ایرانیان بعاریت گرفت تا با استفاده ابزاری از آن زنان متجاسر عرب را سرزنش و سرکوب و نیز آزاد منشی آنها را در پیچش تحقیر آمیز محدود کنند. خانه نشین کردن زنان را نیز از بیزانتین ها که آنها از یونانیان فرا گرفته بودند در ظاهر و لفافه حفظ لطافت و عصمت و مهار میل جنسی به پیش صحنه آورده شد که نتیجه عملی آن منزوی و فرمانبردار و خاموش کردن نیمه نیروی اجتماعی آن دیار بود. این ساز و کارها اگر چه به تمامی در چند سال عمر باقیمانده پیامبر اسلام جاگیر نشد و همچنان زنان بدون روبند و بدون همراه از خانه خارج می شدند. همچنانکه شیفتگی پیامبر

فمینیسیم، خصلت زن ستیزی جمهوری اسلامی را نه از ذات اسلام، بلکه نشأت گرفته از افکار عده ای آخوند متحجر و خشک مغز و مکار می دانند که پوشش ولایت به تن کرده و بر اریکه قدرت تکیه زده اند. آنها عصر طلایی صدر اسلام و مقام و منزلت زن در آن دوره را یاد آوری می کنند و گناه قرائت واژگونه و کج فهمی را به گردن دولتمردان معمم می اندازند.

اما با مطالعه تاریخ صدر اسلام و عصر پیامبر به استنباط نادرست این "مسلمانان اصیل" پی می بریم، و برهان پیروی راستین از اصول، برای طلبه های دپروزی حوزه علمیه قم محکم تر جلوه می کند. هرچند حشر و زواید و شاخ و برگ ها سنگین و در تصور نمی گنجد و هر نیمچه امام و نورسته فقیه ی به تناسب خلوص ایمان بدعتی افزوده، اما اصول را در سایه قرار نداده و رنگین کمان احکام و آیات اعتباری قائم بر توصیفات همچنان چهار چوب و قالب کلام و گفتارها را شکل می دهد.

ریشه های نگرش ظن بر انگیز و بدبینانه در اسلام نسبت به زن گذشته از تمایزات بیولوژیکی که بر آن تاکید می شود، بیشتر از همه بر افسون حوا توسط ملک طاوس که بر هشدارها و توصیه آفریدگار، اعتنا نکرده و گزینه و اختیار را در پیش گرفت مرتبط می شود. اما تحقیق و پژوهش در وضعیت شهرنشینی و شرایط اجتماعی چادر نشینان شبه جزیره عربستان ریشه های پوشیده و حقایق ناگفته را بر ملا می کند. البته عده ای از شرق شناسان مانند ریچارد برتون که تاریخ اسلام را مورد مطالعه و پژوهش قرار داده به سبب ملاحظات دولت های استعماری نسبت به مرتبت و موقعیت روحانیون در حفظ منافع این دول و پیشگیری از تحریک حساسیت های مذهبی و نیز مخالفت و رقابت با کلیسا که قصد بر این بوده اسلام را برتر و مرجح نشان دهند تا کلیسا را تحقیر نمایند، و نیز جاذبه های میل جنسی که بر خلاف مسحیت، اسلام آنرا در شمار لذائذ بهشتی ارزش گذاری کرده، اغراق و غلوگویی های جانبدارانه مشاهده می شود. یکی از حقایق انکار ناپذیر که اسلام شناسان غیر جانبدار و مستقل چون "اینگاز گلد زیهر" بر آن تاکید دارد، آنست که زنان عربستان پیش از استقرار اسلام در این سرزمین از آزادی برخوردار بودند و آنها در کنار همسران خود به رتق و فتق امور زندگی روز مره و جمعی و نگهداری از گله مبادرت می کردند.

زنان شهری سازمان یافته تر و در تقسیم کار اجتماعی جایگاه و مناصب مختص به خود داشتند و در امور مربوط به اداره شهر مورد مشورت و برای حفاظت از میهن سوگند وفاداری ادا می کردند. چنانچه خدیجه همسر اول پیامبر اسلام بازرگان بود و هند بنت عتبه

جمهوری اسلامی لب و نماد ستمگری اسلام در طی پانزده قرن حیات آئین بادیه نشینی بر زنان ایران است. نگرش، منش و شریعت مورد اجراء عصاره ایست از ضد انسانی ترین کردار و بی محتواترین مفاهیم عتیقه و احکام و افسون متون الهی، روایات، افسانه و حکایت هزاران پیشوای مذهبی، فقیه و امام و خادمان دین در حق زنان.

جمهوری اسلامی طی سه دهه حاکمیت، جهنمی دینی بر زیر پای این بخش از "مادران ابناء بشر" گسترده و چنان با هیزم ستیزه جویی و تشر، طعنه، تحقیر و بی حرمتی، شکنجه و خشونت آتش آنرا ملتهب نگاه داشته است که بشریت دنیای متمدن سرسام گرفته است.

کارگزاران ولایت در آستانه سالروز جهانی منع خشونت علیه زنان و در جریان بازی های آسیایی در چین یکی دیگر از جلوه های تبعیض و ضدیت علیه زن را بروز دادند که در نوع خود کم نظیر و در مظان وفاداری به عهد نیز ردالت را تداعی می کند. نهاد پرورنده جسم و روان جوانان ایران، سازمان تربیت بدنی به ورزشکاران وعده داده بود که به برندگان مدال طلای مسابقات، یک باب خانه و به دیگر برندگان مدال های رده پائین ۹ میلیون تومان جایزه پرداخت نماید. اما وقتی با قدرت نمایی و شایستگی خدیجه آزادپور اولین زن ایرانی دارنده مدال طلای بازی های آسیایی مواجه شدند، شاخک حساسیت تمایز بین مرد و زن بلرزش افتاد و با استناد به عرف متحجرانه ناشی از ذات زن ستیزانه، تجرد را بهانه و وسیله قرار دادند تا اهداء خانه را مشروط به ازدواج نا خواسته وی نمایند. همچنین جایزه نقدی به زنان برنده مدال های نقره و برنز را به نهد هزار تومان تقلیل دادند. بدین ترتیب با ارتکاب به یک خصوصیت زشت، اکسیر شناعست و شقاوت را بر دل ورزشکاران زن و در محیط منزه ورزشی فشانیدند و بار دگر تنفر افکار عمومی را بر انگیزتند.

این فعل برخاسته از مقامات جمهوری اسلامی بازتابی جهانی داشت و در محافل و گرایشات فکری و اخلاقی گوناگون مورد ارزیابی و اظهار نظر قرار گرفت. جالب ترین برداشت از آن دسته ای بود که گرچه به ایدئولوژی مسلمانی روی خوش نشان نمی دهند و به سکولاریسم نیش محبت نشان می دهند، اما از اسلام و آئینش چنان دفاع می کنند، گویی که بیضه قدرت را در دست دارند و باید مکان و منزلت این عزیز دوردانه در کنار تخت حاکمیت احتمالی آینده شان منزه بماند تا خدشه ای بر کار و سازها و کاربرد آن در کودن پروری و ابهام زایی بر ذهن توده ها کاسته نشود. لیبرال ها و اصلاح طلبان سکولار شده و طالبان آشتی اسلام با



به همسر زید پسر خوانده اش و ازدواج با وی در نتیجه نمایان بودن چهره و نداشتن روپند بوقوع پیوست. لذا گذشته از مزاحمت های شخصی هند بنت عتبه که بر سر راه پیامبر خاری می افکند این تدابیر موجب شد تا خطر طغیان و نا فرمانی زنان فرونشاندن شود.

این عوامل بگونه تحریف شده و دلیخواه در سیر گستره اسلام، حتی در جوامع بیرون از عربستان ماخذ و منبع هزاران روایت و تفسیر قرار گرفت، غلو گویی و حرافی و بزرگ نمایی حرفه پر رونق شد و هر کس بیشتر قلمفرسایی می کرد منصب و منزلت بیشتری می یافت. از موازین غزالی گرفته تا چند ها هزار روایات حلیته المتقین مجلسی همه گواهی می دهند که هجمه ای بربرانه علیه زنان جاری بوده است و با ترویج و مدافعه سرسختانه از فرهنگ و روابط مرد سالار، نه تنها زنان را از ایفای نقش اجتماعی باز داشتند، بلکه با یاد آوری ضعف مردان در مقابل وسوسه زنان جوامع مسلمان نشین را به رکود و سکون کشانیدند. به این ترتیب بازار مکاره ای گشوده شد که روحانیون در نقش افسار بدستان به سوداگری با قدرت های بیگانه پرداختند تا استعمارگران را متمتع و جامعه ویران و واپس مانده را بر جای نهند.

در ادیان مختلف نیز نگرش مرد سالارانه نسبت به زنان وجود داشته، اما با در نظر گرفتن تناسب فرهنگی جوامع مختلف، در پرتو حرکت های اجتماعی زنان روابط ناشی از آن محدود شده اند. در قرن هشتم میلادی جنبش بهاکتی در هند زنان را علیه سنت های آئین هندوی بودایی بسیج نمود و مقام معنوی برابر برای زنان متحقق شد. جنبش زنان در سده سیزدهم میلادی تحت نام "بگین ها" حذف واسطگی کلیسا کاتولیک را در رابطه شخص و پروردگار بمیان آورد که طی آن حاکمیت کلیسا را به زیر مهمیز انتقاد و انفعال گرفت. جنبش پیورترین ها در سده هفدهم مقاومت زنان را در برابر اقتدار پدران، شوهران، کشیش ها و رهبران سیاسی سازمان داد تا زنان موفق به باز تعریف قلمرو فعالیت خود بشوند. و در همین قرن زنان بریتانیا و فرانسه برای دسترسی به قلمرو مردانه جامعه سیاسی و مدنی مبارزه می کردند. در عصر روشنگری که انتقادی آگاهانه از موقعیت زنان بر اساس مفهوم سکولار برای بازسازی جامعه و سیاست و برخورداری افراد از حقوق مسلم مطرح بود زنان را به کسب امتیاز تحصیل و بر خورداری از استقلال و زمینه مساعد برای شکوفایی تعقل بهره مند نمود. در پس فردای عصر روشنگری مسایل زنان وارد فاز جدید شد و آنها با فرارفتن از معیارهای جنسیتی، موجودیت طبقاتی نیز برای خود ترسیم کردند.

زنان شرکت کننده در جنبش چارتیست ها در سال های ۱۸۴۸ ضمن مبارزه ای همدوش با مردان برای کسب حق رای، سایه ستمکشی بر خود را نه ناشی از زن بودن، بلکه از منشاء فقر نتیجه گیری می کردند و در همین سال ها شارلوت وودوارد دستکش باف آمریکایی در کنفرانس سنکافالز نیویورک از خود آگاهی زندگی اش سخن گفت و

بر علیه زندگی ای که سلطه گران جسم و روح وی را برده کرده بودند آوای شورش سر داد.

متأسفانه در کشور های مسلمان نشین بدلائیل متعدد از جمله فرمانبری از قرآن و حدیث و فقه که خشکاننده آگاهی است و در طول حیات اسلام متولیان دین باشیوه های گوناگون بمنظور جلوگیری از تزلزل پایه قدرت و نفوذ و موجودیت خود تمام مساعی خود را بر تداوم اطاعت کورکورانه متمرکز کرده اند، شاهد جنبش های توده ای گسترده و با اهمیت زنان نیستیم و تا عصر مشروطیت هیچگاه در ایران نیز روابط مردسالاری زیر ضرب انتقاد و بازنگری قرار نگرفت. آنگاه که بدنال عصر روشنگری مفهوم تجدد طلبی به کشورهای اسلام زده راه یافت، اصلاح طلبان دینی ظهور کردند که خود سردرگم، و از بابت کمی فضل و سواد اندک و گاه روابط مشکوک در راهروهای دیپلماسی کشورهای استعمارگر سرگردان بودند و نسخه تحول اجتماعی و انطباق جامعه سنتی با مدرنیسم را از ملکه ویکتوریا مطالبه می کردند. از این میان باید به جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و شاگردش رشید رضا اشاره کرد. جمال الدین اسد آبادی در گشت و گذار تبعیدی اش هرگاه مسیرش به لندن می خورد و حسن جمال ملکه ویکتوریا او را به انعطاف می کشاند اصلاحات چی دو آتسه بود و به سر شیخ احمد هندی قسم می خورد و هر زمان به محضر مولانا های افغانی جلوس می کرد، مسلمانی افراطی و بینادگرایی عطشین بود. در چنین ایامی تا آستانه انقلاب مشروطیت، مثلث سلطان، علما، مردم، که یکی از هزار راز فاش شده حوزه توسط خمینی است، ادعا می شود عنان دو سوم قدرت بدست روحانیون بوده، و در خواجه سرای سلطان، تاریک خانه نشینان حجره امارت اسلامی بر پا کرده بودند، تا ارتجاعیون در اتحاد و هماهنگی باهم سیر تجدد و فرو ریزی روابط مردسالار و قوانین زن ستیز را مسدود کنند و حجاب اجباری، این چشم اسفندیار اقتدار آخوندی که فرو مایه ترین نماد چیرگی بر خصوصی ترین بخش زندگانی مردم است از گزند مصون بماند.

زنان ایران اگرچه در مبارزات عمومی مشروطیت مشارکت داشتند، اما بعنوان حرکتی خاص و مشخص که هویت ویژه خود را داشته باشد با رفع حجاب و فرو گذاردن مقنعه توسط فاطمه ام سلمه (ظاهره قره العین) آغاز گردید. او که از پیروان بابیان بود بدون روپند و با گیسوان افشان در کلاس درس به تدریس شاگردانش می پرداخت. با ایجاد مدارس دخترانه و ورود زنان به عرصه امور فرهنگی و انتشار روزنامه که روحانیون و در راس آن شیخ فضل الله نوری تلاش می کرد آنها را به بهانه کانون فساد اخلاقی تعطیل نماید، چالش زنان با روحانیت به مرز رویا روئی های آشکار نزدیکتر گردید. از آنجا که انقلاب در رسید شیخ نوری کردن ستمبرش را بسبب همان سوداسری های کهنه پرستانه به حلقه حبل الناس سپرد و خمینی وارث او در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ به سبب بر خورداری زنان از حق رأی بنا به اصلاحاتی که شاه به اجرا گذاشت فریاد وای اسلام بلند شد و او زنان

را به دریافت آن حقوق نیم بند همایونی مستحق نمی دید. اسفند ۱۳۵۸ که هنوز خون زنان و مردان جانباخته در انقلاب ۵۷ بر روی کفن هایشان خشک نشده بود که خمینی با کسب قدرت مضاعف در هیبت عالم و حاکم شمشیر اسلام را از غلاف بیرون کشید و تظاهرات علیه حجاب اجباری زنان اصفهان را سرکوب نمود.

هم اکنون سه دهه است زنان ایران برای کسب حقوق اولیه انسانی و پایان دادن به تحقیر و بی حرمتی بدون هیچگونه ابهام و تردیدی پنجه در پنجه مجریان شریعت و قوانین الهی انداخته و مبارزه سرسختانه ای را به پیش می برند. بمصاف طلبیدن نمی از جمعیت کشور علامت پوسیدگی پایه های سیستم فرمانروایی است که شمارش روزهای آخر عمرش را به دنبال دارد. زنان آگاه و پیشرو ایران بنا به بهره گیری از آگاهی و تعقل تشخیص داده اند که افراد در هر منصب و سلسله مراتب مذهبی قرار داشته باشد عامل بشمار می رود و این اصول و متون آسمانی اسلام است که امرانه بر آنها جاری و بی حقوقی و تبعیض نسبت به آنها را روا و مشروع کرده است. از این رو برای زنان قابل درک است که به حاکمیت اسلامی بنا به رسالت و ماهیت بنیادین اش نمی تواند بماند یک نیروی ترقی خواه و پیشرو که انسان را محور قانون می داند و در برآورد نیاز شهروندان خود مسئولیت پذیر و به نوآوری قانون اساسی و ایجاد اصلاحات متعهد است دل خوش کند، و بازبینی قانون را در راستای قانون مردم و نه مردم قانون ارزیابی کند. زمانی که چنین شرایطی حکم گردد، اگر جنبش به فکر پیدایش شیوه مبارزه جدید و کسب افق فراگیر تر نباشد ایستایی و ریزش در انتظار آن خواهد بود. کما اینکه فمینیست ها مشهوری چون فاطمه مرنسی مصری و رشاد میمونی الجزایری و یا خانم ها، توحیدی و نجم آبادی وقتی بر اثر محدودیت استراتژی، تاکتیک های مبارزاتی ایشان با بن بست مواجه گردید، راه گریزی در پیش نداشتند جز آنکه عقب گرد کنند و فیمینیسم را بعنوان نظریه و سیاست محصول جامعه مدرن که سکولاریسم یکی از جنبه های مهم آنست با اسلام آشتی دهند. تا بدینوسیله سرخوردگی خود را که به لحاظ تنگ نظری و سطحی نگری گرفتار شده بودند توجیه نمایند.

جنبش زنان ایران هر چند در صف مقدم جنبش های اجتماعی موجود سر فرازانه جایگاه دارد، اما در قالب مفهوم فیمینیسم بورژوازی برای آگاهی دادن به زن برای تغییر بخشی از قوانین نا برابر نمی تواند ظرفیت بالقوه موجود زنان ایران را به حرکت در آورد. اگر جنبش زنان بر ریل خواست های زنان لیبرال و اصلاح طلبان مذهبی به پیش رود یقیناً به مقصد نمی رسد. زیرا هم منافع طبقاتی آنها که مناسبات موجود را می طلبد با اکثریت توده زنان ایران در تضاد است و نیز فاقد پروژه و برنامه ای برای جابگویی به معضل فقر و زندگی و معیشت زنان محروم هستند. آزادی یک عمل تاریخی است و با تعویض بخشی از قوانین مرد سالار متحقق نمی شود، زمانی به دست

## ای نیمه دگر

از جانیان حامی سرمایه و ستم  
حکمی دگر رسید:  
باید که نیمه دیگر را  
بیش از گذشته بست به زنجیر بندگی  
سمعن و طاعتن  
آماده، گوش بفرمان  
گفتند و حد زدند به کشتار و سنگسار  
گفتند و طرح ذلت زن را  
در بارگاه ظلم خلافت رقم زدند  
این وارثان تخت ستم شاهی  
کشتند تخم نفرت و از عشق دم زدند  
\*\*\*

ای نیمه ی دگر  
بانوی سال های سنگ و مس و آهن  
تبعیدی سالیهای توطئه و تحقیر  
بنگر چگونه ذره های تنت آب می شود  
در زیر خانه بردگی خانه؟  
بنگر چگونه قلب پریشان  
در خانه ای به وسعت دلتنگی  
می ایستد ز جوشش؟  
وقتی که تو نشسته و درمانده ای  
آیا چگونه معنی انسان  
در دشت ذهن ساده ی کودک  
تفهیم می شود؟  
بنگر

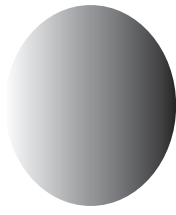
بنگر چگونه بی تو طرح عظیم زندگی انسان  
درگیر و دار حادثه و انقلاب ترسیم می شود؟  
\*\*\*

ای خسته از شکنجه و تحقیر و بندگی  
چشمت براه کیست؟  
سکوتت برای چیست؟  
تا رنج سال های ستم بر ملا کنی  
تا نقشه های بی خردان بی بها کنی  
برخیز  
«برخیز تا هزار قیامت بپا کنی»  
وقتی که قلب های تپنده  
با جرم عشت به انسان  
بر دار مرگ و تباهی  
مصلوب می شوند  
وقتی که توده ها  
با هر بهانه ای  
سرکوب می شوند  
دیگر زمان بردگی خانه نیست  
برخیز  
برخیز و دستهایت را  
در عمق شب رها کن  
امروز روز توست  
خورشید را بنام صدا کن

مینا اسدی

مارس ۲۰۰۶ / استکهلم

برگرفته از نشریه تریبون زن شماره ۱



می آید که مردم بتوانند از نظر کمی و کیفی امکانات زندگی خویش را مهیا کنند. تکیه بر عدالت حاکمیت اسلامی برای موافقت با تغییر قانون، آب در هاون کوفتن است، پیشروان و ترقیخواهان بر این عدالت باور ندارند بلکه در راه تکامل اجتماعی و پیشرفت جامعه به قدرت نیروی مردان و زنان کارگر که همان پیش برندگان تاریخ هستند معتقدند. لذا توانبخشی به جنبش زنان نیازمند پویندگی در افق و استراتژی کنونی است و برای پیشروی، ناگزیر به یافتن متحدین و نیروی رزمنده و تازه نفس دارد.

اگر جنبش زنان چیزی در زمینه تامین نیازهای مادی زندگی برای عرضه به توده زنان کارگر و زحمتکش داشته باشد، امیدواری وجود خواهد داشت که راه ثمر بخشی را با اتکاء به آن نیروی رزمنده و توانا که به دان ملحق شده طی کند و با بهره گیری از این محرکه جدی راه را به انتها برساند و پتانسیل جنبش را شکوفا نماید.

گستردن افق و استراتژی سوسیالیستی بر جنبش زنان و توسعه آن تهدید جدی و خطرناک برای رژیم بشار می رود و از نظر اجتماعی و مبارزه طبقاتی نیز آرامش و اطمینان خاطر به پیروزی به بار می آورد. به گفته شارل فوری از اولین پیام آوران سوسیالیسم ذهنی "درجه آزادی زنان مقیاس طبیعی آزادی عمومی در جامعه است". پس با فرو بستن چشم بر این نیروی بیکران و واقعی و جذب آنها و نیز اتحاد و همکاری گسترده با جنبش کارگری جنبش زنان از کارایی و توانمندی برخوردار خواهد شد که چشم انداز دسترسی به خواست هایش نزدیکتر و روشن تر خواهد شد. جنبش زنان با قرار گرفتن در چنین موقعیتی چنانچه به انقلاب منجر شود می تواند هویت انسانی به معنای رهاشدگی از خود بیگانگی و رهایی از هر نوع بردگی روابط ظالمانه را در افق آرزوهایش مشاهده کند و دموکراسی تکامل یافته کارگری را در پیش روی خود ببیند و تحقق آزادی های دموکراتیک را بگونه ملموس و عینی احساس کند.

بنابر مشقت اقتصادی، زنان نمی توانند از سیاست اجتناب کنند، و کسب حقوق سیاسی در زمینه محکم اقتصادی قرار دارد. زمانی که مسایل اقتصادی زنان در چهار چوب حقوق و خواسته هایش قرار گیرد سپیده دم جنبش زنان طلوع خواهد کرد. جریان

عرفان مروت جو

## ۲۶ سال پس از تراژدی "بوپال"



۲۶ سال از فاجعه نشت گاز "لتال" و "متیل ايسوسانات" در یکی از کارخانجات تولید مواد شیمیایی بنام "یونین کارباید" در "بوپال" هندوستان که موجب مرگ هزاران انسان گردید می گذرد.

۲۶ سال پیش در سوم دسامبر ۱۹۸۴ و در ساعات اولیه بامداد نشت گاز فضای شهر نیم میلیون نفری بوپال را پوشانده و به آرامی مورد استنشاق هزاران انسان و دیگر جانداران قرار گرفت و در طول یک هفته هشت هزار انسان بی دفاع، زن و مرد و کودک، پیر و جوان در حالیکه در خواب بودند برای همیشه آرمیده و یکام مرگ فرو رفتند. تلفات ناشی از مسمومیت طبق آمار رسمی و دولتی تا سالها بعد از این واقعه، بیش از بیست و پنج هزار نفر کشته و دویست و بیست هزار نفر مسدوم و معلول بوده است. طبق گزارشات نهادهای مدافع حقوق بشر بسیاری از مسدومین این فاجعه هنوز از مسمومیت ناشی از گاز و نبود امکانات درمانی و پزشکی و انواع بیماریهای روحی و روانی و جسمانی در رنجند.

چند سال پس از این فاجعه و در اثر اعتراضات مردم بوپال و همبستگی بین المللی با این اعتراضات، شرکت مذکور موظف به پرداخت چهارصد و هشتاد میلیون دلار به مصدومین این فاجعه شد اما پرداخت این مبلغ ناچیز نمی تواند سفره خالی مردم رنجدیده بوپال را رنگین نماید. این فاجعه انسانی یکی از صدها تراژدی ای است که در طول حیات نظام سرمایه داری بر مردم ستم دیده بوپال روا شده است.

در اثر اعتراضات گسترده و حمایت های بشر دوستانه سرانجام در ماه جون ۲۰۱۰ هفت تن از کارکنان شرکت مذکور دادگاهی و هر کدام به دو سال زندان و پرداخت جریمه نقدی دو هزار دلار محکوم شدند. هشت تن دیگر از عاملان این فاجعه قبل از آنکه دادگاهی شوند در زمان نشت گاز کشته شده بودند. بیشک دادگاهی چند تن از کارکنان شرکت یونین کارباید نمی تواند زخم های صدها هزار تن از مردم بوپال را التیام بخشد. مسبب اصلی این فاجعه که صاحبان سرمایه و کارتل های عظیم سرمایرداری می باشند کماکان به جنایات خود و تحت عنوان جهانی شدن سرمایه، روزانه میلیاردها دلار را که حاصل رنج و کار

میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان جهان

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

اجتماعی" و قانونی بخشیده است. این رژیم بزور قانون حجاب اجباری، و بزور شلاق خواهران زینب، جریمه مالی، زندان و شکنجه حق انتخاب آزادانه پوشش را از زنان ایران سلب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی با تحمیل این قوانین، ابعاد اعمال خشونت و زن ستیزی مذهب اسلام را چنان آشکارا به معرض نمایش گذاشته است که با اتکا به آن نه تنها فرهنگ و تمایلات ارتجاعی مردسالارانه در جامعه را به یکی از پایه های تداوم حاکمیت خود تبدیل کرده است، بلکه نقش کریمه و ظالمانه نظام تولید سرمایه داری که منشا اصلی ستمکشی و تیره روزی زنان است را نیز لاپوشانی کرده است. این اوضاع خشونت بار و بربریت و توحش رژیم اسلامی در قبال زنان هویت انسانی آنان را چنان لگد مال کرده است، که اعتراض و شورش و طغیان زنان علیه وضع موجود را به یکی از ارکان اساسی مبارزه آزادیخواهانه توده های مردم ایران برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

اگر چه حاکمیت قوانین زن ستیز این رژیم اسلامی و تحقیر و خشونت هر روزه علیه زنان، عقب راندن استبداد مذهبی در دست اندازی به حیات خصوصی و اجتماعی زنان را به یکی از عرصه های مهم مبارزه آزادیخواهانه در ایران تبدیل کرده است، اما در همان حال فعالین کمونیست نباید یک لحظه از این حقیقت غافل باشند که ریشه ستمکشی زنان در نظام طبقاتی سرمایه داری نهفته است. بدون رواج آگاهی به ریشه های ستمکشی زنان و مبارزه برای ریشه کن کردن این ستمکشی، زنان قادر نخواهند بود مبارزه مؤثر و ریشه ای علیه فرهنگ مرد سالارانه و قوانین زن ستیز و خشونت بار ارتجاع مذهبی را پیش ببرند. بدون تعرض به مناسبات سرمایه داری جنبش زنان حتی نمی تواند به نابرابری های حقوقی با مردان که ریشه در نابرابری های اقتصادی دارد پایان دهد. هر گونه پیشروی جنبش زنان در زمینه دستیابی به حقوق برابر با مردان در گرو تعرض به مناسبات سرمایه داری و به عقب نشاندن آن است.

به این امید که روز ۲۵ نوامبر روز همبستگی جهانی در اعتراض به خشونت علیه زنان را، به روز مبارزه برای به عقب راندن مذهب از دخالت در حیات اجتماعی زنان، به مبارزه علیه نظام مرد سالار سرمایه داری و تلاش هر چه گسترده تر برای اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری تبدیل کنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲ آذر ۱۳۸۹ / ۲۳ نوامبر ۲۰۱۰

با فرارسیدن ۲۵ نوامبر نیم قرن از کشتار جنایتکارانه خواهران ("پاتریا"، "مینروا"، "ماریاترزا") میرابل در بخش شمالی «جمهوری دومینکن» می گذرد. این سه زن انقلابی به عنوان سمبل "مبارزه در راه آزادی" با لقب «پروانه های فراموش نشدنی» برای همیشه نامشان در تاریخ جنبش مبارزه برای رهایی زن ثبت شده است. زنان و انسان های آزاده هر سال در روز ۲۵ نوامبر انواع خشونت هایی را که از طرف جامعه مردسالار سرمایه داری، در محیط های کار، اجتماع و خانواده بر آن ها اعمال می شود، با انجام تظاهرات، گردهم آبی و دادن بیانه و... محکوم می کنند.

تنها در نتیجه تلاش و مبارزه پیگیر سازمان های مدافع حقوق زنان و فشار افکار بشریت عدالت خواه جهان بود که در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹، مجمع عمومی سازمان ملل با صدور قطع نامه ای، ۲۵ نوامبر برابر با (۴ آذر) را به عنوان «روز جهانی محو خشونت علیه زنان» اعلام کرد.

اکنون در شرایطی در آستانه روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان قرار گرفته ایم، که رژیم جمهوری اسلامی بیش از سه دهه است که با اتکا به قوانین اسلامی، خشونت علیه زنان را بطور سیستماتیک پیش برده و نهادینه کرده است. آپارتاید جنسی و تحقیر هر روزه زنان به شناسنامه و بخش جدائی ناپذیری از هویت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اگر خشونت بخشی از پیامدهای ناگزیر حاکمیت نظام سرمایه داری است که در اشکال مختلف به طبقه کارگر و اقشار و آحاد تحت سلطه در کلیه جوامع اعمال می شود و زنان بخش عمده قربانیان این خشونت ها هستند، در نظام سرمایه داری ایران که قدرت سیاسی با قوانین ارتجاع مذهبی در هم تنیده شده اند، خشونت چندین برابر شدیدتر و ضد انسانی تر علیه زنان عمل می کند. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زنان به یمن مبارزات آزادیخواهانه، در عرصه زندگی خانوادگی و بسیاری از زمینه های دیگر حیات سیاسی و اجتماعی به برابری حقوقی در برابر قانون دستیابی پیدا کرده اند، اما بر اساس قوانین اسلامی زنان در ایران رسماً نیمه مرد بحساب می آیند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم هستند.

این رژیم با زیر پا گذاشتن حقوق ابتدائی زنان نظیر حق مسافرت، حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق معاشرت آزادانه با مردان، هویت انسانی نیمی از اعضای جامعه را لگدمال نموده و از این طریق ضد انسانی ترین خشونت های دولتی را اعمال کرده و قانونیت بخشیده است. این رژیم که برای رابطه جنسی زنان در خارج از مدار مناسبات زناشویی مجازات سنگسار تعیین کرده است در همانحال با اعطای آزادی چند همسری به مردان و رواج دادن صیغه، به فحشا "اعتبار

که موجبات پیدایش مصیبت های اجتماعی و اقتصادی و مرگ و میر میلیون ها انسان را فراهم آورده را نباید بی پاسخ گذاشت. تقویت جنبش میلیونی ضد جنگ و خواست فوری پایان جنگ و لشکرکشی در سراسر جهان و ایجاد صلح و آرامش و نابودی سلاحهای کشتار جمعی، استفاده صلح آمیز از نیروگاه های هسته ای، تأمین بهداشت و درمان عمومی، کاهش بیکاری و مبارزه جهت برپائی آزادی و برابری و هر آنچه شایسته رفاهیات انسانی است بایستی به خواست و مطالبات عمومی جنبش های اعتراضی مبدل گردد.

همبستگی با مصدومین فجایع بوپال و چرنوبیل و ناکازاکی و هیروشیما و حلبچه و بازماندگان جنگ های خونین و صدها فجایع دیگر و اعتراض به نظم موجود مرهمی است بر درد و رنج میلیون ها انسان ستم دیده. تنها راه نجات بشریت از یوغ ستم و استثمار و نظام سرمایه داری، بمیدان آمدن میلیونی توده های آگاه و ستم دیده است. کارگران و زحمتکشان تنها با توسل به نیروی عظیم خود است که می توانند دنیائی آزاد و برابر و بدور از هرگونه ستم و استثمار را نوید بخشند. در ۲۷ مین سالگرد فاجعه بوپال همگام با بازماندگان این فاجعه انسانی ضمن ابراز همدردی، بار دیگر اعتراض و نفرت خود را به مسببین و عاملان این فاجعه و کل نظام سرمایهداری ابراز میداریم و خواستار محاکمه عاملان اصلی این تراژدی و پرداخت خسارات ناشی از آن واقعه به کلیه مصدومین و بازماندگان و درمان و داروی مجانی و مادام العمر به قربانیان بوپال هستیم.

دسامبر ۲۰۱۰



## بوپال

است را به جیب می زنند. آنچه که قابل توجه است تنها با حضور میلیونی توده های ستم دیده و اعتراض به نظم موجود است که خواهد توانست بروز چنین حوادثی را به حداقل ممکن برساند.

وجود صدها نیروگاه اتمی و هزاران کارخانه تولید مواد شیمیائی در جهان اگر مطابق استانداردهای جهانی و ایمنی بالائی ساخته نشده باشد، می تواند فاجعه های بسیار عظیم و جبران ناپذیری را بوجود آورد. نظام سرمایه داری بانی و مسبب هرگونه فاجعه انسانی، جنگ و کشتار و توحش است. این نظام با در اختیار داشتن ثروت های طبیعی و شبکه های عظیم مالی می تواند شاهرگ های فقر و فلاکت اقتصادی، گرسنگی و سوء تغذیه، مسکن، آب پاک و بهداشت، امنیت محیط کار و زندگی و صدها مصیبت دیگر جامعه بشری را تقلیل دهد، اما از آنجائیکه بی تفاوتی نسبت به وضعیت انسانها جزو یکی از خصائص نظام سرمایه داری است، لذا این نظام نمی خواهد مشکلات و مصیبت های جامعه بشری حل شود چونکه بقای خود را در فقر و سیه روزی جامعه و از عرق جبین میلیون ها تن از مردم محروم جهان تأمین می نماید.

گروه های مدافع صلح و آشتی و در رأس این نیروها، نیروهای چپ و سوسیالیست همگام با توده های میلیونی در تظاهرات های خود بارها نفرت و انزجار خود را به وجود زرادخانه های هسته ای، جنگ و لشکرکشی در سراسر جهان، وجود سلاح های کشتار جمعی، فقر و آوارگی و ده ها مصیبت دیگر ابراز داشته اند. جنایات روزمره نظام سرمایه داری

## مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و دیگر فعالین سیاسی و اجتماعی را با کمپین سراسری و متحدانه خود به پیش ببریم!

کارگران، زنان و مردان مبارز و آزادیخواه! نهادها، انجمن ها و تشکل های بشردوست و مترقی! سازمان ها و احزاب کمونیست!

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در اجرای سیاستهای ضد کارگری و سرکوبگرانه اش، بادیستگیری و محاکمه و بازداشت عده زیادی از فعالین کارگری و دیگر فعالین جنبش های اجتماعی و وکلای دادگستری، دور تازه ای از اعمال فشار و ایجاد رعب و وحشت را در جامعه ایران شروع کرده است.

اعمال این فشارها به ویژه بر جنبش کارگری در این دوره، بخشی از یک سیاست آگاهانه و برنامه ریزی شده رژیم جمهوری اسلامی با اهداف درازمدت تر است. این رژیم که بر بستر تعمیق بحران اقتصادی، تداوم بحران سیاسی و تشدید زمینه های رشد مبارزات کارگری و توده ای به حیات خود ادامه می دهد، از نقش آگاهانه ای که جنبش کارگری به همت رهبرانش میتواند در دل این اوضاع ایفا کند به شدت نگران است.

رژیم برای مقابله با خطر طغیان های بنیان برافکن اجتماعی، فضای جامعه را امنیتی کرده و جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را آماج اقدامات سرکوبگرانه خود قرار داده است.

رژیم با تشدید فشار بر فعالین و پیشروان کارگری میخواهد آنان را تحت فشار قرار دهد تا میدان مبارزه رو در رو را رها کنند و راه تبعید را در پیش گیرند.

رژیم سرمایه اسلامی که از نقش رهبران و پیشروان کارگری در هدایت و سازمانیابی مبارزه کارگران کاملاً آگاه است، میخواهد جنبش کارگری را از حضور این فعالین که محصول پیشروی این جنبش در چند سال اخیر بوده اند، محروم سازد.

زنان و مردان مبارز و آزادیخواه!

احزاب سیاسی و سازمان های چپ و کمونیست!

نهادهای مدافع جنبش کارگری و تشکل های مدافع جنبش زنان و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و توده عظیم فعالین منفرد چپ و کمونیست!

اوضاع حساس کنونی از ما میطلبد که علیرغم هرگونه اختلافات روشن و اعلام شده ای که با هم داریم، چون همگی امر خود را تقویت جنبش کارگری و مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران قرار داده ایم، متحدانه و یکپارچه برای درهم شکستن سیاست سرکوبگرانه رژیم وارد عمل شویم.

سازماندهی یک اعتراض و مبارزه گسترده و برپا کردن یک کارزار سیاسی و تبلیغاتی وسیع علیه سیاست های رژیم، با حضور و مشارکت همه نیروها بسیار کارا تر و موثر تر از آکسیون های پراکنده سازمانی و حزبی میتواند رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد.

حوزه ها و کمیته های تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، برای همکاری و هماهنگی در پیشبرد این کارزار اعلام آمادگی میکند و همه تلاش خود را در این راه بکار می برد.

زنده باد سوسیالیسم

کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۲۱ نوامبر ۲۰۱۰

